

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

بررسی اشعار مدحی و مرثی‌های میرزا احمد متولی باشی

محمد رضا ضیا

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

دکتر سید احمد حسینی کازرونی (نویسنده‌ی مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

دکتر سید جعفر حمیدی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده

باورهای دینی و عقاید مذهبی از موضوعات و مضامینی است که معمولاً در سروده‌های شعرا بروز و ظهور می‌کند. مدح، منقبت و مرثیه‌ی اهل بیت (ع) که برگرفته از این باورهاست در برهه‌ای از تاریخ نمود بیش‌تری داشته است. بدون تردید جایگاه اهل بیت (ع) و بیان رسالت آنان از طریق زبان شعر و ادبیات می‌تواند تاثیر به سزایی داشته باشد. از جمله‌ی این شعرا، میرزا احمد متولی باشی تولیت آستانه‌ی حضرت احمد بن موسی الکاظم شاه چراغ (ع) در عصر محمدشاه قاجار است؛ که بخش زیادی از نسخه‌ی خطی دیوان اشعار وی به مدح، منقبت و مرثیه‌ی سیدالشهدا (ع) و اهل بیت (ع) اختصاص یافته است. در جامعه‌ی عصر قاجاری فرهنگ تعزیه، شعر آیینی و نوحه خوانی بسط و گسترش ویژه‌ای یافت و شعرای این دوره تحت تاثیر فضای اجتماعی به وجود آمده و بعضاً به تقلید از شاعر سرآمد عرصه‌ی مرثیه سرایی، محتشم کاشانی به مدح، منقبت و مرثیه‌ی اهل بیت (ع) پرداختند. روشن نیز تحت تاثیر فضای مذهبی حاکم بر جامعه، پیشینه‌ی خانوادگی و جایگاه شغلی متولی باشی آستان شاهچراغ (ع) در اشعار خود نگاه ویژه‌ای به مدح و مرثیه‌ی خاندان رسالت دارد. در این پژوهش که برای نخستین بار انجام می‌شود، پس از معرفی مختصری از نسخه‌ی خطی مذکور و شرح حال شاعر، با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی، اشعار مدحی و سپس مرثی‌های او را به تفکیک هریک از اشخاص از نظر مضامین و محتوا مورد بررسی و تحلیل قرار داده و نتایج حاصله را در پایان ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی: مدح، مرثیه، اهل بیت (ع)، میرزا احمد متولی باشی

۱- مقدمه

آغاز مدیحه‌سرایی از دوره سامانیان است. صلت و خلعت امیران و وزیران موجب تشویق و ترغیب شعرا گردید تا در این زمینه جولان بیش‌تری دهند. ستایش از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مضامین در شعر فارسی است. دوران مدیحه‌سرایی در شعر فارسی به چهار دوره تقسیم می‌کنند: ۱- نیمه دوم قرن سوم تا سال ۶۱۸ هـ ۲- سال‌های ۶۱۶ تا ۸۰۷ هـ ۳- اوایل قرن ۹ تا ۱۲۰۸ هـ ۴- عهد حکومت قاجاریان (وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۱۳)

پرداختن به مصایب و مناقب اهل بیت (ع) سابقه‌ای دیرینه دارد. برخی شعرای صحابی از زمان بعثت و بعضی از دوره هجرت به مدح و ستایش پیامبر اسلام (ص) پرداخته‌اند. با حوادث گوناگونی که در تاریخ رقم خورد؛ سخن گفتن از مصایب خاندان رسالت به مناقب آنان افزوده شد. از امام صادق (ع) روایت است که: «من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة، هر کسی درباره ما یک بیت شعر بگوید خداوند در بهشت برای او خانه‌ای می‌سازد». (صدوق، ۱۴۰۴ ق: ۸۱) در تاریخ ادبیات فارسی، شاعران متعهد بسیاری همچون سنایی، محتشم و ... ظهور کرده‌اند؛ و از پیشگامان مرثیه‌های مذهبی و کهن‌ترین مرثیه نیز نخستین سوگنامه‌ای است که کسای مروزی در عزای شهیدان کربلا سروده است. (ریاحی، ۱۳۸۰: ۸۲)

موقعیت دینی و مذهبی در عهدقاجار به گونه‌ی خاصی است. یعنی کشور رنگ کاملاً مذهبی دارد و شاهان قاجاری چهره‌ی مذهبی خود را روز به روز نمایان تر می‌کنند. (خاتمی، ۱۳۸۰: ۵۵) این موضوع تاثیر خاصی در شعرای عصر قاجاری داشته است. یکی از این شعرا که تاکنون گمنام مانده میرزا احمد متولی باشی، تولیت آستانه‌ی متبرکه‌ی حضرت شاه چراغ (ع) در عصر قاجار است. دیوان او که تاکنون به صورت نسخه‌ی خطی باقی مانده بود؛ با مرثیه‌ی حضرت سیدالشهدا (ع) آغاز می‌شود. این دیوان مملو از اشعاری در مدح و منقبت و مرثیه‌ی اهل بیت (ع) است. به جرات می‌توان گفت وی از شعرایی است که در این حوزه بر تارک ادبیات متعهد می‌درخشد. این مهم می‌تواند نویافته‌هایی در حوزه ادبیات فارسی برای پژوهشگران ارایه نماید.

۱-۱- پیشینه‌ی پژوهش و ضرورت انجام آن

در بررسی نسخه‌ی خطی دیوان میرزا احمد متولی باشی، مشاهده می‌کنیم که او از شاعرانی است که شیفته‌ی خاندان رسالت و ملّترم به اهل بیت (ع) است. آن گونه که بیان شد، دیوان اشعار وی تاکنون به صورت نسخه‌ی خطی باقی مانده؛ پژوهش و تحقیقی درباره دیوان و اشعار او صورت نگرفته است. این مقاله برای نخستین بار به بررسی اشعار مدحی و مرثیاتی شاعر درباره‌ی اهل بیت (ع) می‌پردازد؛ و به دلیل تازگی موضوع، می‌تواند رهنمون و

رهیافتی برای پژوهشگران و محققان زبان و ادبیات فارسی باشد.

۱-۲- شیوه پژوهش

این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی است. پس از بانویسی و تصحیح نسخه‌ی خطی دیوان شاعر، به بررسی محتوا و مضامین آن پرداخته و اشعاری که در مناقب و مرثیاتی اهل بیت (ع) سروده شده را به تفکیک هریک از اهل بیت (ع) مشخص و در دسته‌بندی جداگانه‌ای مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- شرح حال میرزا احمد متولی باشی

میرزا احمد متولی باشی، متخلص به "روشن" و ملقب به "روشن عالی گوهر" از نوادگان میرشریف جرجانی است. پدر او محمد حسین متخلص به "عالی" است که میرزا علی اکبر نواب در تذکره‌ی دلگشا درباره او می‌گوید: «دیوانش همه ملاحظه ... به قدر ده هزار شعر تا به حال از طبعش صادر شده». (نواب، ۱۳۷۱: ۶۴۳) پدر بزرگ شاعر میرزا محمد، کلانتر عهد کریم خان زند و صاحب روزنامه‌ی کلانتر است. میرزا محمد کلانتر خواهرزاده میرزا محمدحسین شریفی صاحب اختیار فارس است. (فسایی، ۱۳: ۴-۹۴۳) روشن در سال ۱۲۱۵ ق در شیراز زاده شده است. در محله بازار مرغ شیراز نشو و نمو یافت و مدتی عهده‌دار تولیت آستان مقدس حضرت احمد بن موسی الکاظم شاهچراغ (ع) بود. (همان: ۹۴۴)

میرزا محمد حسن فسایی که از معاصران روشن است؛ در فارس نامه با این القاب و عناوین او را معرفی می‌کند: «جناب قدوه‌ی اخیار و زبده‌ی ابرار سید سادات و مجمع سعادات، نادره‌ی زمان، ناظم دُرّ و مرجان» (همان: ۵-۹۴۴) آن گونه که روشن خود در قطعه‌ای که در تاریخ ازدواج خود سروده است؛ در سن سی سالگی با دختر عموییش ازدواج می‌کند:

روشن عالی گهرم ز آن که هست	نسبتم از نسل شه لوکشف
خواست دل من شرف از بنت عم	گرچه بُد این میل ز هر دو طرف
خامه به تاریخ نوشتم یکی	منزل ماه آمده بیت الشرف

(برگ: ۲۰۰ نسخه‌ی خطی)

به نقل از تذکره‌های دلگشا، مجمع الفصاحه و فارس نامه او در سال ۱۲۶۱ ق در سن ۴۶ سالگی بدرود حیات گفته است.

۲-۲- معرفی مختصری از نسخه‌ی خطی

نسخه‌ی خطی دیوان اشعار میرزا احمد متولی باشی به شماره‌ی ۳۰ در مرکز پژوهش و کتابخانه‌ی شاهچراغ (ع) نگهداری می‌شود و به عنوان رساله‌ی دکتری توسط نگارنده مقاله تصحیح شده است. این نسخه‌ی به خط شکسته نستعلیق است که با مرکب سیاه توسط شخصی به نام شاکر نوشته شده است. عناوین اشعار و قالب‌های شعری به مرکب قرمز است. نسخه‌ی مذکور دارای ۱۰۵ برگ است که اندازه آن ۲۰/۵*۱۶ در قطع وزیری است. تعداد ابیات هر صفحه بین ۱۳ تا ۱۵ بیت متغیر است. نسخه‌ی هیچ آرایش و تزئینی ندارد؛ دارای رکابه است و آغاز و انجام دارد. شکل ۱ تصویر بیت اول و شکل ۲ تصویر بیت آخر دیوان را نشان می‌دهد.

آغاز

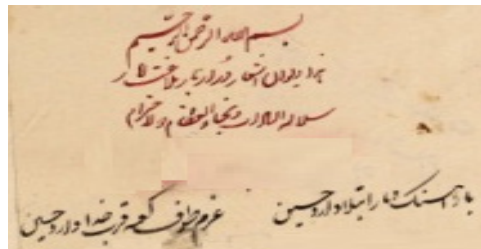
بسم الله الرحمن الرحيم

هذا دیوان اشعار دربار بلاغت آثار سلاله السادات و نجباء العظام ذوا احترام [...] دیوان

او با بیت زیر آغاز می‌شود:

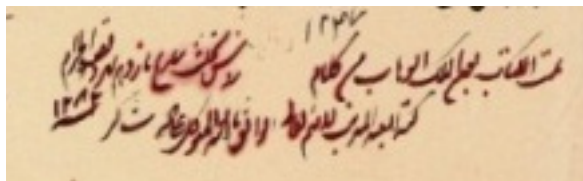
باز آهنگ دیار ابتلا دارد حسین عزم طوف کعبه قرب خدا دارد حسین

(برگ: ۴ نسخه‌ی خطی)



شکل ۱- بیت آغاز دیوان.

انجام: تمت الكتاب بعون الملك الوهاب من كلام روشن کتبت بتاريخ یازدهم شهر ذی‌قعدة الحرام کتبه العبد المذنب، لاثم لعالی، الواثق بالله، المتوکل علی الله، شاکر، سنه ۱۲۸۲. (برگ: ۲۰۹ نسخه‌ی خطی)



شکل ۲- بیت انجام دیوان.

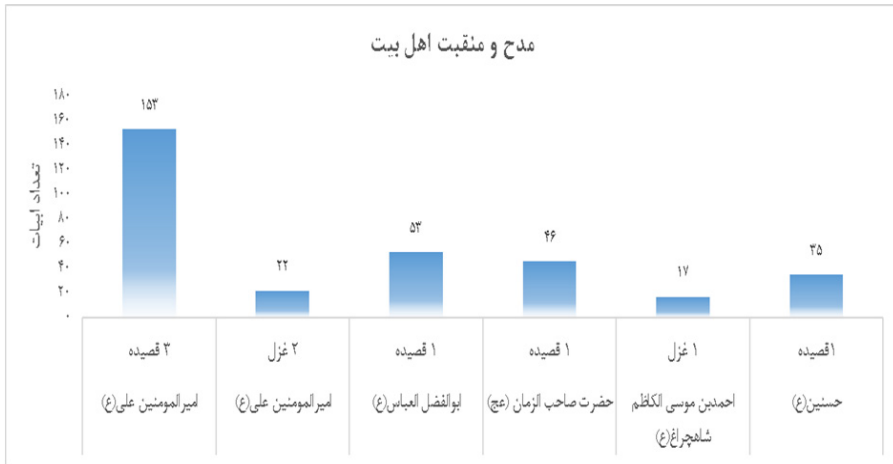
۳-۲- مدح و منقبت اهل بیت (ع)

مدح به معنی ستایش کردن و ستودن خصلت‌ها و صفات نیک کسی است. (دهخدا) شعر مدحی ستایشی است که شاعر از ممدوح خود می‌کند و ضمن آن سجایای اخلاقی وی را بر می‌شمارد و از رفتار و موفقیت‌های او تمجید می‌کند و زبان به بزرگداشت او می‌گشاید. (رزمجو، ۱۳۷۴: ۳۹) شعر مدحی تنها به امرا و محتشمان اختصاص ندارد. بلکه در ادب فارسی بسیار است مدیحه‌هایی که در حق پیامبر یا درباره‌ی ائمه دین (ع) به صورت نعت و منقبت و به سبک نظم درآمده است. (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۷۱)

بسیاری از سرایندگان زبان و ادب فارسی از آغاز تا امروز به ستایش اهل بیت (ع) پرداخته‌اند. پدر شعر فارسی، رودکی سمرقندی، شهید بلخی و نام‌آشنا تر از دیگران در ستایش خاندان رسالت، کسایی مروزی، ناصر خسرو قبادیانی، خاقانی شروانی، مولانا جلال الدین بلخی، فردوسی توسی، شیخ اجل سعدی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری، سنایی غزنوی، حافظ شیرازی، صائب تبریزی، محتشم کاشانی، وحشی بافقی، قاضی شیرازی و شهریار از شاخصین زبان فارسی که با فصاحت و بلاغت سروده‌های خود را به مدح و منقبت اهل بیت (ع) مزین نموده‌اند.

۴-۲- ممدوحان اشعار روشن شیرازی: دیوان میرزا احمد متولی باشی ۳۱۴۳ بیت دارد. بخشی از حجم دیوان مذکور به مدح و منقبت اهل بیت (ع) اختصاص یافته است:

ردیف	مجموع	شعری	ابیات	ابیات
۱	امیرالمومنین علی (ع)	۳ قصیده	۷۵ بیت ۳۱ بیت ۴۷ بیت	۱۵۳
۲	امیرالمومنین علی (ع)	۲ غزل	۱۴ بیت ۸ بیت	۲۲
۳	ابوالفضل العباس (ع)	۱ قصیده	۵۳	۵۳
۴	حضرت صاحب الزمان (عج)	۱ قصیده	۴۶	۴۶
۵	احمد بن موسی الکاظم شاهچراغ (ع)	۱ غزل	۱۷	۱۷
۶	حسنین (ع)	۱ قصیده	۳۵ بیت	۳۵
مجموع			۳۲۶ بیت	



ملاک‌های ستایش و اشعار مدحی دیوان روشن فراوان است. در اشعار او شجاعت، جنگاوری، سخاوت و بخشندگی، همت و اراده، تدبیر، عدل و داد ورزی اهل بیت (ع) را مورد ستایش قرار داده است.

۱-۴-۲- امیرالمومنین علی (ع): از موضوعات فراگیر در دیوان اکثر شعرای تشیع، امیرالمومنین (ع) و رشادت، شهادت و سخاوت او است. روشن شیرازی در قصیده‌ای ۷۵ بیتی که ردیف آن واژه‌ی "چشم" است و به نام "چشمیه" و در بحر مضارع در نسخه‌ی خطی دیوان او ثبت شده به طور مفصل به ستایش امیرالمومنین علی (ع) می‌پردازد. قصیده‌ی چشمه با ابیات زیر آغاز می‌شود:

شد عاقبت مرا هدف تیر یار چشم	زاین خوب تر نیامده کس را به کار چشم
بس شوق عکس صورت او باشدش؛ بُود	دایم به پیش صورتش آئینه دار چشم
برگرد دل ز دیدن زلفش فغان ولی	آه است صعوه را چو بیفتد به مار چشم

(برگ: ۱۱۳ نسخه‌ی خطی)

نمونه‌هایی از فضایل و خصایل مورد ستایش آن حضرت (ع):
 شفاعت: یکی از اموری که در دین اسلام مطرح است مسئله شفاعت است که از سوی انبیاء، ملائکه و اولیای الهی به اذن خداوند در روز قیامت انجام می‌شود. اهل بیت عصمت و طهارت نیز از کسانی هستند که از سوی خداوند متعال اذن شفاعت دارند. روایات نیز از وقوع شفاعت در قیامت سخن می‌گوید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من در روز قیامت شفاعت می‌کنم و شفاعتم پذیرفته می‌شود، و علی هم شفاعت می‌کند»

و شفاعت او نیز پذیرفته می‌شود و اهل بیت من نیز شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان هم پذیرفته می‌شود.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۵) میرزا احمد روشن بنا بر همین اعتقاد امیرالمومنین را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

خواجه قنبر تویی و فاتح خیبر شافع محشر تویی و قاسم طویی
(برگ: ۱۱۳ نسخه‌ی خطی)

سلطان دین علی که به روز شمار خلق دارند بر شفاعت او بی شمار چشم
شاهی که دوستدار وی از لطف او به حشر بر سوی خلد افکند امیدوار چشم
شاهی که هست با همه عصیان به روز حشر او مرا به رحمت پروردگار چشم
(برگ: ۱۱۵ نسخه‌ی خطی)

شجاعت: جنگاوری و شجاعت امیرالمومنین (ع) بی‌شک از صفات برجسته‌ای است که بازتاب ویژه‌ای در اشعار شاعران داشته است. دلاوری حضرت در احد، خیبر، خندق، ذات السلاسل یا وادی الرمل، لیلۃ المبیت و ... همگی بیانگر این موضوع است. روشن نیز در قصیده چشمیه بیش از ۱۵ بیت به این ویژگی حضرت اختصاص داده و شجاعت حضرت را به گونه‌ی برجسته‌ای توصیف نموده‌است. در این جا تنها به ابیاتی چند از آن بسنده می‌کنیم:

از بیم تیغ او عجبی نیست خصم را بر جای اشک گر بفشاند شرار چشم
... گر نیست برق تیغ جهانسوز از چه دور در روز رزم بنگردش برق وار چشم
تیغ به خون خصم حریص آمد این بود بر سوی آب چون فتدش روزه دار چشم
از بیم تیغ و تیر تو آمد که خصم را بر سوی آب چون فتدش روزه دار چشم
روز دعا که بهر تماشای رزم جوی دوزد فلک به معرکه (ی) کارزار چشم
آن را بود نصیب یکی سوگوار جان این را بود ز مرگ یکی خونبار چشم
بس گرد گیر و دار دلیران شود بلند بر رزم تیره شود از غبار چشم
شوری شود پدید که از آسیب کینه خواه روز نشور را نگرد آشکار چشم
(برگ: ۱۱۶ نسخه‌ی خطی)

سخت‌و و بخشنده‌گی: سخاوت و بخشنده‌گی مولی الموحدین حضرت امیرالمومنین (ع) همچون فضایل دیگر حضرت در قلمرو اندیشه و قلم نمی‌گنجد. بخشنده‌گی حضرت امیرالمومنین (ع) چنان برجسته است که دشمنانی چون معاویه به آن اذعان داشتند. در

قرآن کریم آیاتی در شان آن امام همام و این ویژگی اختصاص یافته؛ که از جمله است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ: وَلِيّی می‌دهند». (قرآن کریم، س ۵ آیه ۵۵) میرزا احمد روشن در توصیف سخاوت امیر المومنین، آن حضرت را خورشید آسمان عطا و بخشش می‌خواند:

مهر سپهر عطا، خلاصه‌ی ایجاد سرور مردان علی عالی اعلا
(برگ: ۱۱۳ نسخه‌ی خطی)

و او را طی کننده‌ی نام حاتم طایی می‌داند:

گاه سخاوت کند چو جای به مسند روز شجاعت نهد چو پای به میدان
طی کند از دهر نام حاتم طایی محو ز خاطر حدیث رستم دستان
(برگ: ۱۱۹ نسخه‌ی خطی)

درخو یک لمحّه بخشش تو نباشد آن چه بیندوخت کان به سال فراوان
مایه‌ی دریابه کان ز ابر کف تو است در دل و دست به رشک معدن و عمان
گاه بزن پشت پا به بخشش حاتم گه بفشان آستین به همت قآن
آن که دهد از برای ریزش دستش دانه یم پرورش به گوهر غلطان
(برگ: ۱۲۰ نسخه‌ی خطی)

و رسالت پیامبران و امامان علیهم السلام بیان احکام و قوانین الهی و تعلیم و تزکیه برای اقامه عدل و قسط در بین مردم معرفی می‌کند «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» که موید بر پایی عدالت در حوزه اجتماعی زندگی انسان هاست. بدون شک علی (ع) تنها حاکم منحصر به فرد در تاریخ است که با نبوغ معنوی و ارزش های انسانی توانست عالی ترین مبنای حکومتی عدل را در زمین ایجاد کند:

تا به جهان پهن شد خانه (ی) دادت تا بگرفته است صیت عدل تو کیهان
باز شد از آشیان خویش فراری شیر ژیان از کنام خویش گریزان
این زپی احتیاط چنگل تیهو آن زهراس گزنده شاخ گوزنان
رشحه (ی) دادت ببست سیل بلارا مشعل عدلت نشاند آتش طغیان
(برگ: ۱۲۰ نسخه‌ی خطی)

خشم و عفو: علی (ع) همان شخصی است که وقتی بر دشمن مسلط می‌گردد، عفو و

بخشش می‌نماید، به شکلی محبت و مهربانی می‌کند که همگی انگشت به دهان می‌مانند. روشن خشم حضرت را به قهر الهی و عفو او را به رحمت یزدان مانند می‌کند:

خشم تو را عقل گفت: قهر الهی عفو تو را رأی گفت: رحمت یزدان

هست به ماء الحمیم نسبت کفار نسبت خاک درش به چشمه‌ی حیوان

(برگ: ۱۱۹ نسخه‌ی خطی)

منزلت و جلال: بسیار نقل شده است که خداوند در معراج پیامبر (ص) با صدای حضرت امیرالمومنین (ع) که مورد علاقه رسول الله (ص) بودند سخن گفتند. یکی از رهاوردهای اصلی معراج بشارت ولایت و امامت مولی الموحدين حضرت علی بن ابیطالب (ع) است. روشن به این موضوع ابتدا اشاره می‌کند و سپس شان و مقام حضرت را به چرخ تشبیه نموده و زحل را دربان و هندوی بارگاه امیرالمومنین می‌نامد:

ای که نهاده است شخص قدر جلیلت پای جلالت کجا، به تارک کیوان

قدر تو را عقل گفت: چرخ، پس آن گه دید چو قدر تو شد، ز گفته پشیمان

اوج سپهر و حضيض کاخ جلالت بی خردی باشد از نگویم یکسان

کاخ جلال تو را مهندس دانش خشت نخستین نهاد بر سر کیوان

از چه به هفتم سپهر جای زحل شد نیست اگر بر در تو، هندوی دربان

(برگ: ۱۲۰ نسخه‌ی خطی)

آن مظهر جلال خداوند ذوالجلال که از دیدنش به تن فکند افتخار چشم

شاهی که آسمان به تمنای بندگی دارد همیشه بر در او بنده وار چشم

(برگ: ۱۱۶ نسخه‌ی خطی)

شاعر به خادمی زحل کفایت نمی‌کند؛ ماه، پروین، خورشید و سپس پیامبران اولوالعزم را حاجب و دربان او می‌خواند:

علی ابن ابی طالب که زبید خادمش بر در

مه و پروین و خورشید و نجوم آسمان یک سر

خلیل و نوح و موسی و دگر عیسی به درگاهش

یکی خادم یکی حاجب یکی دربان یکی چاکر

(برگ: ۱۶۶ نسخه‌ی خطی)

روشن در لابه لای اشعارش ابیاتی را که از اصول اعتقادی شیعه است، بیان می‌کند؛ و امامت و جانشینی رسول اکرم (ص) را حق مسلم امیر المومنین (ع) می‌داند:

آن که هنگام شکست لات و عزی در حرم

گفت پیغمبر: علی باشد برادر جان من

چون نبی بازوی او بگرفت در روز غدیر

گفت: فرمان خداوندی بود فرمان من

آن که من مولای او بودم، علی مولای اوست

امر او امر من (و) عصیان او عصیان من

(برگ: ۵۷ نسخه‌ی خطی)

۲-۴-۲- حضرت ابوالفضل العباس (ع): قمر بنی هاشم از القاب حضرت ابوالفضل العباس

است. این بیانگر سیمای چشمگیر و پر جاذبه‌ی آن حضرت است. در روایت آمده است که جد او "عبد مناف" را "ماه مکّه"، "عبدالله" پدر پیامبر اکرم (ص) را "ماه حرم" (مصباح حرم) و حضرت عباس (ع) را "ماه بنی هاشم" لقب داده‌اند. در بسیاری از گزارش‌های تاریخی علاوه بر زیبایی چهره و ظاهر آن حضرت ویژگی جسمی او نیز بیان نموده‌اند. «الْعَبَّاسُ (ع) رَجُلًا وَسِيمًا جَسِيمًا جَمِيلًا وَ يَرْكَبُ الْفَرَسَ الْمُطَهَّمَّ وَ رِجْلَاهُ تَخْطَانِ فِي الْأَرْضِ» عباس (ع) مردی زیبا، تنومند و آراسته بود که هرگاه بر اسب تناوری سوار می‌شد پاهایش به زمین می‌رسید. (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۴۵: ۳۹)

روشن در قصیده‌ای که در وصف آن حضرت سروده است همچون شاهی زیبا روی به توصیف روی و موی و خوی آن حضرت می‌پردازد:

غالبه بو سنبلس، به طرف بناگوش کرده سمن را به زیر غالبه پنهان

عنبر مویش چنان چه نافه (ی) تبت دُرّج دهانش چنان چه لعل بدخشان

روی چو ماهش چو صبح عید منور زلف سیاهش به تیرگی، شب هجران

کافر چشمش کشیده خنجر بیداد کفر نگاهش دریده پرده (ی) ایمان

(برگ: ۵۳ نسخه‌ی خطی)

ماه بنی هاشم آن که هست ز تعظیم غاشیه دار جمال او مه کنعان

(همان: ۵۷)

بخشندگی و سخاوت: میرزا احمد متولی باشی حضرت ابوالفضل (ع) را در بخشندگی

و سخاوت به پیامبر اکرم (ص) و در شجاعت به امیرالمومنین (ع) تشبیه می‌کند. یعنی او را صاحب جمیع این خصایص می‌داند:

آن که به بخشش چو احمد است به مسند آن که به کوشش چو حیدر است به میدان
(برگ: ۵۴ نسخه‌ی خطی)

عقل نبود عاجز از شمارهی جودت داشت گر امکان حساب قطره‌ی باران
مهر و قهر: روشن ویژگی‌هایی شبیه به امیرالمومنین (ع) برای حضرت عباس (ع) نیز به کار می‌برد. مهربانی او را بویی از بهشت و آتش دوزخ را شعله‌ای از خشم او می‌خواند و عفو و شفاعت حضرت را دلیل بر عصیان بندگان بیان می‌کند:

شمه‌ای از خُلق توسست نکهت جنت شعله‌ای از خشم توسست آتش نیران
(همان: ۵۵)

عفو تو را هست بس که مثل شفاعت خلق جهان را نموده مایل عصیان
(همان: ۵۵)

عدالت و داد ورزی:

باز به دور تو داده طعمه به تیهو گرگ ز عدلت گرفته شیوه‌ی خوبان
(همان: ۵۵)

جنگاوری: واژه‌ی عباس در لغت به معنی شیر بیشه و شیری که دیگر شیران از او بگریزند است (دهخدا، ۱۳۷۵: ۶۵) و این نام دلیلی بر جنگاوری و شجاعت آن حضرت است. توصیف این صفت در این قصیده از بسامد بالاتری برخوردار است و ۱۶ بیت را به خود اختصاص داده است؛ که به چند بیت از آن اشاره می‌کنیم.

شیر دلان از نهیب، پیکر بی روح پیل تنان از هراس، قالب بی جان
قلب مبارز عیان کند محک تیغ زر شود از بیم دشنه چهره‌ی مردان
قابض ارواح دست و پای کند گم بس که بُرد تیغ تیز رشته‌ی شیران
گرز تور را بر نیاید از همه البرز تیر تو را بر نیاید از همه سندان
(برگ: ۵۵ نسخه‌ی خطی)

۳-۴-۲- حضرت صاحب الزمان (عج): در توصیف شمایل و فضایل حضرت ولی عصر (عج)، روایاتی متعدد وجود دارد. علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی آن حضرت را این گونه توصیف می‌نماید: «جوانی نارس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه‌ها و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو. گویا پیشانی‌اش ستاره‌ای درخشان بود و بر گونه راستش خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه نقره‌ای می‌درخشید. بر سرش

گیسوئی پرپشت و سیاه و افشان بود که روی گوش را پوشانده بود. سیمایی داشت که هیچ چشمی برانده‌تر و زیباتر و با حیاتر از آن ندیده است». (مجلسی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۸۰) میرزا احمد متولی باشی عاشقانه عشق و ارادت خود را در توصیف زیبایی‌های آن حضرت به تصویر می‌کشد:

چيست اين يار كه در گلشن جان جلوه گر است

غاليه پيكر و عنبر اثر و نافه بر است

گاه چون سنبل نورسته حجاب سمن است

گاه چون تيره سحابي كه حجاب قمر است

هم معنبر ز پریشانی او باد صباست

هم معطر زدمش شعر نسیم سحر است

(برگ: ۵۵ نسخه‌ی خطی)

در روایتی دیگر در بحارالانوار خصوص وصف چهره‌ی امام آمده است: «رنگ عربی، گندمگون است» (مجلسی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۹۶) روشن برهمین اساس او را حبشی چهره توصیف می‌کند:

حبشی چهره و کارش به جهان دلبری است

دلربایی عجب از شاهد زنگی صور است!

چون شب تیره، گهی دام ره خورشید است

گاه خرمن زده چون هاله محیط قمر است

از نکویی سزد از زیور عینش دانم

حُسن را بلکه ز زیبایی او زیب و فر است

(برگ: ۷۳ نسخه‌ی خطی)

همت و بخشندگی: ابوسعید خدری در احادیثی از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند: «یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل يقال له: المهدی یکون عطاؤه هنيئاً» در آخر الزمان و موقعی که آشوب‌ها پدید آید، مردی به قدرت می‌رسد که به او مهدی گفته می‌شود که بخشش او گوارا باشد هم چنین فرمود: «یتنعم امتی فی زمن المهدی (ع) نعمه لم یتنعموا قبلها قط یرسل السماء علیهم مدراراً و لا تدع الارض شیئاً من بناتها الا خرجته». امت من در زمان مهدی (عج) چنان در فراخی معیشت به سر برند که هیچگاه پیش از آن

ندیده باشند. آسمان پی در پی برکات خود را برای آنان فرو می ریزد و زمین آن چه دارد بیرون می دهد. (اربلی، ۱۴۲۱: ۲۹۸)

آن که با همت او عرصه‌ی گیتی تنگ است

و آن که با بخشش او هر دو جهان مختصر است

دامن سائل کان از گرمش پُر زر و سیم

جیب درویش صدف را ز کَفَش بر گهر است

(برگ: ۷۴ نسخه‌ی خطی)

عدالت و دادگری: در روایات متعددی عدالت و دادگری حضرت صاحب الزمان (عج)

بیان شده است. این موضوع از بدیهی ترین مسایلی است که منتظران به آن چشم دارند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: چون روزی فرا رسد که زمین پر از ظلم و ستم شود خداوند

مردی از اهل بیت من ظاهر گرداند تا جهان را پر از عدل و داد کند. (مجلسی، ۱۳۷۳: ۲۲۳)

سایه‌ی این عدالت و دادگری به گونه‌ای است که در ضرب المثلی معروف می‌گویند گرگ

و میش در کنارهم زندگی می‌کنند. روشن با عنایت به این سخن، عدالت دوره‌ی ظهور

حضرت را این گونه بیان می‌نماید:

ظلم، عنقا صفت، آواره به هر بوم و بر است

تا جهان گشت ز معماری عدلت معمور

آهو از بَاس تو هم آبخور شیر نر است

بره از معدلت همسر گرگ دژم است

(برگ: ۷۴ نسخه‌ی خطی)

شفاعت: در کتاب مکیال المکارم درخصوص آثار و برکات دعای فرج آمده است که آن

حضرت: «هفتاد هزار نفر را شفاعت می‌کند». (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۷ ج ۲، ۱۶۸) شاعر

این موضوع را که باعث امیدواری پیروان و شیعیان است به زیبایی به تصویر می‌کشید:

بس که لطف و کرمت مایه‌ی عفو گنه است کرد اندیشه تصور، که خطا هم هنر است

(برگ: ۷۴ نسخه‌ی خطی)

شجاعت و دلآوری:

سُفته از نیزه‌ی خطی تن هر تهمتن است

گفته از صارم هندی سر هر تاجور است

ناوک از شصت کماندار چو مرغ اجل است

که ورا نامه (ی) جان بسته به منقار و پَر است

خنجر اندر کف تو زخمه‌ای از قهر خداست

تیغ در دست تو تفسیر قضا و قدر است
(برگ: ۷۵ نسخه‌ی خطی)
آرزوی ظهور و دیدار: پیامبر اکرم می‌فرماید: «أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج من الله عزّ وجلّ» به‌ترین اعمال امت من، انتظار فرج از سوی خداوند عزّ وجلّ است. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ۲۴۴) امام زمان (عج) محور حدوث و بقای عالم هستی است. در کتاب اصول کافی روایتی از پیامبر اکرم (ص) و امام رضا (ع) و برخی دیگر از معصومین وجود دارد که از پیامبر اکرم (ص) سؤال شد: «یا رسول‌الله! آیا ممکن است زمین در مقطعی بدون امام و حجت باشد» پیامبر (ص) فرمود: هرگز! اگر حجت خدا و امام معصوم نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد» (کلینی، ۱۳۹۵: ۳۷۸) و مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «والجبال اوتادا» هستند. میرزا احمد روشن بر همین اصل و باور قلبی خود، وجود مبارک حضرت را باعث بقا و تداوم گیتی می‌داند و جان‌های شیعیان را چشم به راه ظهور حضرتش:

خسروا گو‌شهی چشمی سوی "روشن" بگمار

ای که خاک سیه از فیض نگاه تو زر است
به وجود تو که باعث به بقای گیتی است
به ظهور تو که جان‌ها به رهش منتظر است
هم به خاک در تو که افسر خورشید بود

که مرا آرزوی بوسه بر آن خاک در است
(برگ: ۷۵ نسخه‌ی خطی)

۴-۴-۲- حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع): همان گونه که گفته شد میرزا احمد متولی باشی از متولیان آستانه‌ی مبارک حضرت سید میر احمد بن موسی الکاظم شاهچراغ (ع) است. علاوه بر این که در خصوص تاریخ آیین کاری اماکن آن بارگاه نورانی و عهده داری منصب تولیت خود بر آن بقعه‌ی متبرکه اشعاری سروده‌اند؛ در غزلی زیبا به مدح و ستایش آن حضرت و بقعه‌ی منور می‌پردازند:

امیر احمد آن سبط پاک پیغمبر
که نقش مهر غلامیش بر جبین کندم
شهی که قُبّه اش از روشنی و مهر و ضیا
زده به مشعل خورشید طعنه تاری

(برگ: ۱۸۰ نسخه‌ی خطی)

ضمن توصیف جایگاه آن آستان مبارک، به صفات همچون بخشنده‌گی، عدالت، رأفت آن حضرت نیز اشاره می‌نماید:

عدالت:

شه‌نشهی که ز عدلش به روزگار همی رَمَد ز آهوی دشتی، پلنگ کهساری
(برگ: ۱۸۱ نسخه‌ی خطی)

بخشنده‌گی:

خصوص، کاخ جلالش سپهر مینایی گدای فیض موالش سحاب آزاری
کجا به ابر بماند غلط، خطا گفتم که ابر را نبود آن چنان گهر باری
(برگ: ۱۸۱ نسخه‌ی خطی)

رأفت و شفاعت:

ز بس که رأفت او مایل گنه بخشی است شده است شیوه (ی) ما بندگان گنه کاری
چه غم مرا ز گنه ز آن که داده مدحت او به دست ز آتش دوزخ برات بیزاری
(برگ: ۱۸۱ نسخه‌ی خطی)

۵-۴-۲- حسنین (ع): روشن در قصیده‌ی ۳۵بیتی به ستایش حسنین (ع) می‌پردازد. او با برشمردن جایگاه این دو بزرگوار، با ویژگی‌هایی مانند طلعت یوسف، حکمت لقمان، ضیای دیده‌ی ملت، مایه‌ی رأفت و سخاوت به توصیف آنان می‌پردازد:

به دعوت این یکی احمد، به صولت آن یکی حیدر

رضای این همه ایمان، خلاف آن همه خذلان

ز حشمت آن یکی زد پشت پا بر دستگاه جم

فشاند آن از مروت آستین بر عدل نوشروان

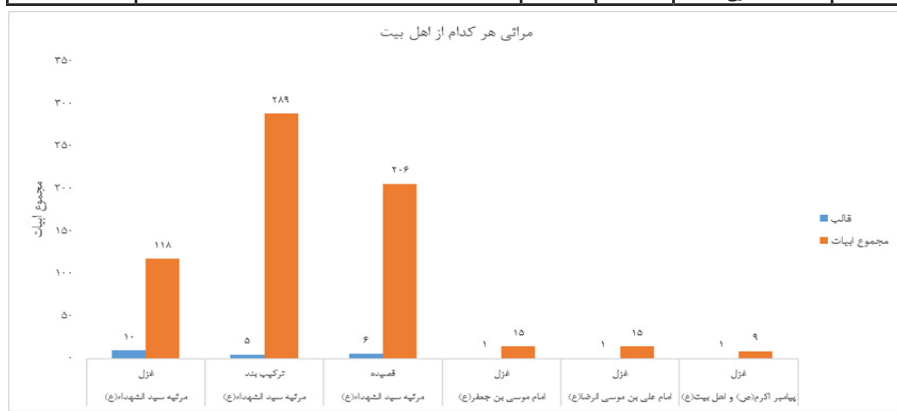
ز بیم آبگون خنجر، دل دریا دلان زیبق

ز سهم آتشین پیکان، رخ گند آوران قطران
(برگ: ۴۴ نسخه‌ی خطی)

۵-۲- مرثیه: شعرای شیعی در مرثیاتی اهل بیت (ع) نهایت وفاداری خود را به این خاندان ثابت نموده‌اند. آن‌ها با زبان مرثیه احساسات درونی خود را بیان کرده‌اند. شرح مصایب امام حسین (ع) از پرتعدادترین موضوعات مذهبی است که اکثر شعرا از آن بهره برده‌اند. ظلم و ستمی که بر اهل بیت (ع) در طول تاریخ رفته است بر کسی پوشیده نیست. سرآمد آن

مصایب واقعه‌ی عاشورا است. میرزا احمد متولی باشی عشق و ارادت خود را در مرثیه‌های پرسوز و گدازی به حضرات معصومین (ع) بیان داشته‌اند. شاعر تمام هستی را در گیرودار این واقعه به خدمت گرفته است؛ از فرشتگان تا کروبیان از ناسوت تا لاهوت؛ و هیچ مخلوقی نیست که فارغ از این باشد. همین گستردگی عرصه جولان سبب شده است تا شاعر به الهام، گزینش‌های مناسب را انجام دهد و حد تاثیر کلام را به نهایت برساند. در این جا به ادبیات اختصاصی در مرثیه‌ی هر کدام از اهل بیت (ع) به تفکیک اشاره می‌نماییم:

ردیف	اهل بیت (ع)	قالب	شعری	تعداد ابیات	مجموع ابیات
۱	مرثیه سید الشهداء (ع)	غزل	۱۰	۱۱*۱۴*۱۱*۱۴*۱۵*۷*۱۳*۱۰*۱۴*۱۰	۱۱۸
۲	مرثیه سید الشهداء (ع)	ترکیب بند	۵	۶۸*۴۲*۳۹*۹۹*۴۱	۲۸۹
۳	مرثیه سید الشهداء (ع)	قصیده	۶	۲۴*۵۶*۱۷*۲۴*۵۱*۳۴	۲۰۶
۴	امام موسی بن جعفر (ع)	غزل	۱	۱۵	۱۵
۵	امام علی بن موسی الرضا (ع)	غزل	۱	۱۵	۱۵
۶	پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع)	غزل	۱	۹	۹
	مجموع				۶۵۲



با توجه به کثرت ابیات و اشعاری که در مرثیه اهل بیت (ع) در نسخه‌ی خطی روشن وجود دارد؛ پرداختن به تمامی مضامین اشعار (ده غزل، پنج ترکیب‌بند، شش قصیده) در این مجال اندک میسر نیست. در این‌جا تنها به صورت مختصر به مواردی از آن بسنده می‌کنیم.

۱-۵-۲- سیدالشهدا (ع): در میان اهل بیت (ع) بیش‌ترین مصایب بر امام حسین (ع) و اهل بیت او رفته است. بر همین اساس بیش‌ترین مرثی‌های شعرا نیز به آن حضرت تعلق دارد. همان‌گونه که از آمار ارایه‌شده‌ی فوق بر می‌آید؛ شاعر مرثی‌های بیش‌تری را در دیوان خود به حضرت سیدالشهدا (ع) اختصاص داده است. کاتب نسخه‌ی خطی دیوان نیز با سلیقه‌ای که در این مورد به خرج داده؛ دیوان روشن را با مرثیه امام حسین (ع) آغاز می‌کند:

باز آهنگ دیار ابتلا دارد حسین عزم طوف کعبه‌ی قرب خدا دارد حسین

(برگ: ۴ نسخه‌ی خطی)

شاعر در آغاز برخی از این اشعار در تصویرسازی صبح اشتیاق نشان داده و توصیف صبح و سپیده دم را چون قتالی در تابلویی نقاشی تصویرنموده است. این تصویرگری یادآور شعر خاقانی است:

باز قتال سپهر از ماه نو خنجر کشید	آسمان شمشیر خون ریز هلالی برکشید
زال‌گردون بر جبین زداخن غم از هلال	نه فلک را بر سر از غم نیلگون معجر کشید
کاتب دیوان محنت دفتر غم برگشود	حرف شادی را قلم یکبارگی بر سر کشید
در چمن بنیاد شیون کرد زاغ نوحه گر	عندلیب خوش‌نوا ی بوستان دم در کشید
کاروان ابتلا در کشور دل خیمه زد	فوج‌انده بار در بیدای جان لشکر کشید

گریه بر امام حسین (ع): احادیث و روایات متعددی در فضیلت گریه برای سیدالشهدا (ع) وجود دارد. از آن جمله از حضرت علی بن موسی الرضا نقل شده است: مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَ سُرُورِهِ. (هر کس که عاشورا، روز مصیبت و اندوه و گریه اش باشد، خداوند روز قیامت را برای او روز شادی و سرور قرار می‌دهد). (مجلسی، ج ۴۴: ۲۸۴) هم چنین از پیامبر اکرم (ع) روایت است که می‌فرمایند: يَا فَاطِمَةُ! كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنَ بَكْتٍ عَلَى مُصَافٍ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ. (فاطمه جان! روز قیامت هر چشمی گریان است؛ مگر چشمی که در مصیبت و عزای حسین گریسته باشد، که آن چشم در قیامت خندان است و به نعمت‌های بهشتی مژده داده می‌شود. (همان: ۲۹۳) میرزا با استناد به این روایات در بیتی این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند:

قول پیمبر است که: گریان این عزا خندان بود دو دیده به روز قیامتش
علم امام (ع): در باره‌ی علم امام نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی آن را اجمالی
و سر بسته می‌دانند و بعضی دیگر معتقدند امام به جزئیات حوادث نیز آگاه بوده‌اند. روشن
حادثه‌ی کربلا را تکلیفی می‌داند که از روز ازل خداوند بر دوش حضرت سیدالشهدا (ع)
گذاشته است:

و عده گو یا با خدای خویش داد اندر ازل اینک اندر کربلا عزم وفا دارد حسین
(همان: ۴)

در جای دیگر آن حضرت را مورد خطاب قرار می‌دهد:
یادآر عهدنامه‌ی روز السست را بنگر به حال امت زار گناه کار
باید محاسن تو ز خونت شود خضاب باید بُرد گُلوی تو شمر ستم شعار
(برگ: ۱۴ نسخه‌ی خطی)

هم چنین در بیتی مبحث کلامی "بدا" را مطرح می‌سازد و نگرانی حضرت را بیان
می‌دارد که می‌باید سرنوشتی که بنا هست به شهادت ختم شود به گونه‌ای دیگر تغییر نماید:
با هزار و نهصد و پنجاه زخم از تیر و تیغ خفته بر خاک و همان بیم بدا دارد حسین
(برگ: ۵ نسخه‌ی خطی)
تشنگی: ابن سعد به مجرد دریافت دستور، عمرو بن حجاج را با پانصد سوار، مأمور
مراقبت از شریعه فرات به منظور جلوگیری از دسترسی امام (ع) و یارانش به آب کرد
(بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۳: ۱۸۰) روایات تاریخی متعددی در این مورد وجود دارد. شاعر نیز
بر همین اساس تشنگی حضرت را در جای جای اشعار یادآوری می‌کند. شاعر در بیتی در
این باره می‌گوید:

از سوز تشنگی خلف ساقی بهشت خاکم به سر که ماند ز لب تشنگی ز کار
(برگ: ۲۱ نسخه‌ی خطی)
در جایی که شمر خنجر بر حنجر حضرت سیدالشهدا (ع) گذاشته از او طلب آب می‌نماید
مظلومیت حضرت را به صورتی جانکاه به تصویر می‌کشد:

از تاب تشنگی دم آبی ز شمر خواست آبش نداد و ریخت به خاک آب روی او
آبی که دیو و دَد همه سیراب و او دریغ که آخر به خاک برد حسین آرزوی او
(همان: ۸۱)

روشن در قصیده‌ای دیگر این تشنگی را این گونه بیان می‌دارد:
با کام تشنه کرد سرو جان فدای دوست تا خود چه مایه دوست به مزد اطاعتش
شاهی که استعائه چو می‌کرد بهر آب خونابه ریخت دیده‌ی خارا به حالتش

پهلو نهاد آه ز بی طاقتی به خاک
گویى به تن نبود دگر استقامتش
(برگ: ۱۵ نسخه‌ی خطی)

و در ترکیب بندی دیگر این گونه توصیف می‌کند:
شهی که ساقی کوثر ورا پدری بودی
فغان که تشنه بریدند از قفا سر او
(برگ: ۱۸ نسخه‌ی خطی)

روشن گاهی در تصویرگری اشعارش شخصیت‌هایی را که در حال گریه کردن بر این ماتم عظمی هستند را به تصویر می‌کشد تا بیش‌ترین و عمیق‌ترین تأثیر را بر مخاطب خود داشته باشد:

ستاده سبط پیغمبر، لبش خشک و دو چشمش تر
فلک سوزان بر احوالش ملک گریان به گفتارش
روشن در خصوص تشنگی حضرت سیدالشهدا بیش از ۳۰ بار در ابیات مختلف با عناوین و عبارت‌های مختلف اشاره می‌کند و از ظلم و ستمی که بر آن حضرت رفته است یاد می‌نماید.

شهادت: از جانکاه‌ترین و مفصل‌ترین تصویرسازی‌های روشن شیرازی نحوه‌ی شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) است. به طور گسترده این به این موضوع اشاره می‌کند. در این جا تنها به چند بیت از آن اشاره می‌کنیم:

دمی که شمر نشستش به کینه از ره کین
به این اراده که خنجر زند به حنجر او
بر سینه (ی) مبارکش آن شمر بی حیا
خنجر زکین به دستی و دستی گلولی او
باد سیه وزید و جهان گشت قیر فام
گفتی که در محاق نهان گشت مهر و ماه
آشوب رستخیز قیامت شد آشکار
در حیرتم که دهر نگشت از چه رو تباه
(برگ: ۲۴ نسخه‌ی خطی)

اسارت: مصیبت و رنج اسارت اهل بیت سیدالشهداء و یارانش از کربلا به کوفه و شام از دیگر مواردی است که روشن آن را به تصویر می‌کشد:

کاروان در رفتن و بر خاطر ما بارها
رفته اندر خواب راحت کاروان سالارها
بر دل غم پرورش داغ عزیزان و هنوز
آسمان با زینت بیچاره دارد کارها
آه از آن ساعت که باد صرصر ظلم و ستم
عندلیبان را جدا می‌کرد از گلزارها
(برگ: ۱۰-۹ نسخه‌ی خطی)

سپس از زبان حضرت زینب به شرح واقعه پیش رو می‌پردازد:

که‌ای عزیزان رنج این‌وادی سرآمد بر شما لیک دشمن می‌کند زین پس به ما آزارها
می‌برد ما را اسیر و خوار از شهری به شهر گاه در ویرانه‌ها، گاه بر سر بازارها
گاه بر ابن زیاد و گاه در بزم یزید با نوای عود و رود بربط و زممارها
(برگ: ۱۰ نسخه‌ی خطی)

روزگار: شاعر در لابلای مراثنی اهل بیت (ع) به ویژه سیدالشهداء چرخ روزگار را مسئول و علت همه‌ی این مصایب و گرفتاری‌ها می‌داند. او با شکوه از روزگار عقده‌گشایی می‌کند:

آه از دور توای طشت سپهر واژگون داد از جور توای دهر درشت پرفسون
دوستی با آل مروان تا کجای چرخ پیر دشمنی با آل طه چندان دهر زبون
پور سفیان بر سریر و زاده‌ی حیدر اسیر اینت انصاف‌ای فلک اینت وفای چرخ دون
در دمشق و کوفه با آل علی از روی کین هر زمان کردی جفا را نوع دیگر آزمون
(برگ: ۱۱-۱۰ نسخه‌ی خطی)

تاراج خیمه‌گاه: از دیگر رفتار زشت قوم شقی و ستمگر، غارت خیمه‌گاه و سرپرده‌ی اهل بیت امام حسین (ع) است. روشن با حزن و اندوهی تمام از این رویداد سخن می‌گوید:

قومی گشوده دست به آزار بی‌کسان جمعی فشرده پای به تاراج خیمه‌گاه
بگرفته این ز سوخته، نیلگون نقاب بر بوده آن غمزده معجر سیاه
سنگین دلان به چهره‌ی اطفال بی‌پدر گشته، ز ضرب سیلی بیداد غدر خواه
از تارک شکسته یکی لاله‌سان عذار وز ضربت تپانچه یکی نیلگون جباه
بدرید گوش پرده یکی بهر گوشوار بشکست فرق تاجوری از پی کلاه
(برگ: ۲۶ نسخه‌ی خطی)

روشن در اشعار فراوانی که در مرثیه‌ی حضرت سیدالشهداء (ع) سروده‌اند، ترکیب بندی ۹۹ بیتی دارد که برخی از بندهای آن به تقلید از محتشم کاشانی است:

جان‌ها اسیر محنت و فرسوده (ی) غم است باز این چه اندوه است که در جان ماسواست
باز این چه جانگداز مصیبت بود که از آن آفاق سر به سر به مَحَن گشته مبتلاست

در نوحه انس و جن و ملک هم زبان؛ مگر هنگامه (ی) عزای شاهنشاه کربلاست؟
دست از الم به فرق زنان ختم انبیا گویا مصیبت خلف شاه اولیاست
(برگ: ۳۴ نسخه‌ی خطی)

۲-۵-۲- امام موسی بن جعفر (ع): روشن مصیبت هفت ساله‌ی زندان حضرت امام
موسی بن جعفر (ع) را از آغاز اسارت تا زمان شهادت به صورتی مختصر و بسیار زیبا در
غزلی ۱۵ بیتی سروده‌اند:

هفت سال آن یوسف مصری امامت، ای دریغ مبتلای چاخ زندان بود بی جرم و گناه
بس که زنجیر جفا کاهید آن جسم لطیف از نسیمی در تحرک بود اندامش چو کاه
با چنین حالت، به زهر جان شکاف، آخرز کین قصد جانش کرد هارون پلید رو سیاه
(برگ: ۴۵ نسخه‌ی خطی)

۳-۵-۲- امام علی بن موسی الرضا (ع): شاعر، غروب آفتاب توس و حيله مأمون و
مسموم کردن شاه خراسان را نیز در غزلی ۱۵ بیتی به تصویر می‌کشد که به ابیاتی از آن
اشاره می‌کنیم:

غروب کرد به توس آفتاب دین و دریغا هنوز گردش گردون به جاودوره (ی) رضوان
ز حيله کافر مأمون، امین دین خدا را به توس خواند ز شهر مدینه از ره خذلان
نهان نمود به انگور کینه زهر عداوت که چرخ سفلہ بدینسان کند رعایت مهمان
(برگ: ۴۶ نسخه‌ی خطی)

۴-۵-۲- پیامبر و اهل بیت (ع): روشن در غزلی مجزا در ۹ بیت مصایبی که بر
خمسہ‌ی آل عبا رفته است را بیان می‌دارد. او شکستن دندان پیامبر (ص)، آتش زدن
درخانه‌ی خیرالنسا (س)، به ریسمان افکندن امیرالمومنین (ع)، شکافتن فرق آن حضرت،
مسموم ساختن امام حسن مجتبی (ع) و واقعه کربلا را بیان می‌کند و روزگار و سپهر
گردون را خطاب قرار می‌دهد:

سپهرها گرچه از بیداد با عالم جفا کردی ولی افزون جفا با خمسہ (ی) آل عبا کردی
شکستی گوهر دندان پیغمبر به سنگ کین بدان پاکیزه گوهر اول آغاز جفا کردی
(همان: ۴۶)

۳- نتیجه گیری

فضای دربار پادشاهان قاجاری و به تبع آن فضای اجتماعی که مصداق الناس علی

دین ملوکهم است؛ بسط و رواج تعزیه و نوحه خوانی از یک سو و از سوی دیگر پیشینه‌ی خانوادگی شاعر که از نوادگان میرشریف الدین جرجانی و از سرآمدان و اندیشمندان دینی است؛ نیز جایگاه اجتماعی و موقعیت شغلی میرزا احمد روشن به عنوان کسی که خود و اجدادش سالیانی عهده دار تولیت آستانه‌ی حضرت شاهچراغ (ع) بودند و تاثیر فضای این مکان مذهبی، او را بر آن داشته است تا بخش زیادی از اشعار خود را به مدح و مرثیه‌ی اهل بیت (ع) اختصاص دهد.

هم چنین می‌توان بیان داشت که کمتر شاعر شیعی است که مظلومیت سیدالشهداء (ع)، وقایع جانسوز کربلا، شقاوت و رذالتی که دشمنان بر اهل بیت روا داشته‌اند را درک نکرده و لب به سرودن این مهم باز نکند. مدد جستن از ائمه‌ی اطهار، عرض ارادات و طلب شفاعت از حضرات معصومین عامل نیرومند دیگری است که به صورت نیاز در وجود شیعیان ابراز می‌شود. میرزا احمد متولی باشی هم با این تفکر و به امید خلعت عفو و شفاعت، ماتم سرای سیدالشهدا و اهل بیت (ع) می‌شود:

روشنا ماتم سرا شو در عزای شاه دین که از برایت خلعت عفو از خدا دارد حسین
(برگ: ۴۶ نسخه‌ی خطی)

علاوه بر آن چه ذکر شد تقلید و پیروی در شعر دوره‌ی بازگشت و عصر قاجاری را نباید نادیده گرفت. محتشم کاشانی در مرثیه سرایی از سرآمدانی است که مقلدانی همچون وصال و اهلی شیرازی و ... دارد. میرزا احمدروشن نیز در دیوان اشعار ترکیب بندی ۹۹بیتی در ذکر مصایب حضرت سیدالشهدا (ع) دارد که برخی از بندهای آن به تقلید از محتشم کاشانی سروده و از آن تاثیر پذیرفته‌اند.

روشن با بصیرت تمام و اعتقاد قلبی در این راه قدم برداشته و مصداق بارز این حدیث امام سجاد (ع) است که می‌فرماید: «انی لم اذکر مصرع بنی فاطمه الا خنقتنی لذلك عبرة». من هرگز شهادت فرزندان فاطمه را به یاد نیاوردم مگر آن که به خاطر آن چشمان اشکبار گشت. (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۴۵: ۱۰۹)

منابع

- ۱- ابن شهر آشوب، محمدبن علی. (۱۳۷۶). مناقب آل ابی طالب، النجف الأشرف: المكتبة الحیدریة.
- ۲- اربلی، علی بن عیسی. (۱۴۲۱ق). کشف الغمه، ترجمه ملاعبداللطیف آذربایجانی، قم: انتشارات رضی.
- ۳- بلاذری، احمدبن یحیی. (۱۳۹۷). انساب الاشراف، ج ۳، تحقیق محمد باقر

المحمودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

۴- خاتمی، احمد. (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات ایران در دوره‌ی بازگشت ادبی*، تهران: پایا.

۵- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۵). *لغت نامه*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۶- رزمجو، حسین. (۱۳۷۲). *انواع ادبی*، تهران: زرین.

۷- روشن، میرزا احمد. (۱۳۸۲). *نسخه‌ی خطی دیوان اشعار*. شماره ثبت ۳۰ مرکز پژوهش‌های شاهچراغ (ع).

۸- ریاحی، محمد امین. (۱۳۹۶). *کسایبی مروزی*، تهران: علمی.

۹- شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). *عیون الاخبار*، بیروت: الا علی.

۱۰- شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، قم: دارالکتب اسلامیه.

۱۱- فسائی، میرزا حسن. (۱۳۸۸). *فارس‌نامه ناصری*، تهران: امیرکبیر.

۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۵). *اصول کافی*، جلد یک، ترجمه سیدعلی مرتضوی، قم: سرور.

۱۳- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۳). *بحارالانوار*، قم: دارالکتب الاسلامیه.

۱۴- ----- (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، بیروت: الاعلی.

۱۵- مومن، زین العابدین. (۱۳۶۴). *شعر و ادب پارسی*، تهران: زرین.

۱۶- موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی. (۱۳۸۷). *مکیال المکارم*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، قم: ایران نگین.

۱۷- نواب، علی اکبر. (۱۳۷۱). *تذکره دلگشا*، شیراز: نوید.

۱۸- وزین پور، نادر. (۱۳۷۴). *مدح داغ‌ننگ بر سیمای ادب فارسی*، تهران: معین.